

نگاه نزدیک تر به شعر کودک و نوجوان

پس از بررسی کتاب‌های رسیده به
گروه شعر شورای کتاب کودک سال ۱۳۸۸-۱۳۸۷

زهرة حیدری شاهی سرایی



در کتابی خواندم شعر خوب کودک آن است که به روز زندگی کودک، لحظه‌ای خنده بیفزاید یا به او رویای تازه‌ای ببخشد که در تنهایی‌اش در آن فرو رود و یا به کودک آگاهی دقیق‌تری از دنیا بدهد. به هوای یافتن شادی و رویای تازه و آگاهی دقیق‌تر از دنیا، کتاب‌های شعر رسیده به گروه شعر شورای کتاب کودک را با شوق به دست گرفتیم و پس از بررسی و ورق زدن زیاد، دوباره خواندن‌ها و صحبت درباره آن‌ها، فقط می‌توانم بگویم که متأسفانه کتاب در این حوزه برای کودک و نوجوان زیاد چاپ شده بود. گفتم متأسفانه؛ زیرا گویی شعر کودک به قابل دسترس‌ترین و آسان‌ترین موضوع تولید برای کودکان تبدیل شده است. گفتم زیاد؛ چون سایه کثرت آثار بازاری و نامناسب، بر سر آثار مناسب سنگینی می‌کند و قضاوت کلی در باره کیفیت شعر کودک در جامعه را مغشوش می‌سازد. آفت بازاری شدن، شعر کودک را در حد تنقلات مضر پایین آورده است و تولید انبوه و سریالی و موج‌گونه ناشرانی که توان



اقتصادی بهتری نسبت به سایرین دارند و در پخش کتاب نیز از امکانات و روابط خاصی برخوردارند، به بلایی روحی دامن زده که توهم شاعر شدن را در بسیاری پرورانده و حتی متاسفانه مانند ویروس بی جان بعضی شاعران معروف و توانمند گذشته افتاده است. آن گونه که به تکرار خویشتن و یاد کردن از گذشته‌های شان پرداخته‌اند تا آن‌جا که در مواردی با تغییر عباراتی در شعرها، دوباره آن‌ها را به چاپ رسانده و یا این که شعری تحت یک عنوان در یک مجموعه و با تغییر عنوان، در مجموعه دیگری در همان سال منتشر شده است!

گشتیم و گشتیم و چیزی که در این کتاب‌ها نیافتیم، کودک بود. یا کودک بود، اما نه کوچک که محقر و کم خرد و کم مایه.

کودک و شعر کودک آن چنان دست کم گرفته شده که از کنار هم چینی تعدادی واژه، بدون توجه به زیبایی واژگان و زیبایی ترکیب و با پس و پیش کردن ترکیب نحوی جمله، با گذاشتن قافیه‌های فقیر و اجباری، سعی در ایجاد ریتم کرده‌اند و نام شعر بر آن نهاده‌اند.

بار آوایی کلمات که در شعر کودک پیش از دبستان مهم‌ترین مسئله است، کم‌تر دیده می‌شود. وزن هر لحظه تغییر می‌کند و موسیقی در بندها یکدست نیست و به همین دلیل، خواندن و شنیدن و در نتیجه فهمیدن شعر با مشکل مواجه می‌شود. حال آن که میزان سلامت و روان خواننده شدن شعر، از مختصات مهم شعر کودک است. از مجموعه «چند تا ستاره وای خدا»، شعری می‌خوانیم:

قرمز و آبی زرد/ آمد برام گل آورد/ دسته گل من! تو چقدر قشنگی / هر شاخه‌ات یه رنگه رنگارنگی / هر کی تو را هدیه برام آورده / کاری بهشتی کرده / تو گلدان و باغچه و باغ و بیشه / هر جا باشی دوست دارم همیشه / گل گل ناز و زیبا / چه نعمتی شکر خدا /



تلفیق زبان محاوره و معیار هم مزید بر علت شده است.

از کتاب «نی نی نازه نازه نی نی»، این شعر را می‌خوانیم:

کوجولو می‌خواد بخوابه / کوجولو تو رختخوابه / گاهی کر و کر می‌خنده / گاهی چشماشو می‌بنده / منتظره باباش بیاد / حالا کوجولو باباشو می‌خواد / هر دو چشم انتظاریم / من و کوجولو دوستش داریم / گاه داستان پردازی‌های بی‌مایه، در جمله‌هایی با ساختار نحوی تغییر یافته، این گونه شعر می‌شود: در بخش‌هایی از کتاب «دوشنبه ساعت دو» می‌خوانیم: دوشنبه ساعت دو / صبا می‌ره عبادت / حاضر می‌شه با دقت / همیشه راس ساعت /... / حالا ساعت چهار شده / باید برن به خونه / دو روز دیگه باز میان / صبا این و می‌دونه /... / دو روز دیگه که می‌شه / صبا می‌آد دوباره / تو دست راستش صبا / یه تنگ ماهی داره /... /

که ماجرای رفتن صبا به عبادت عمه بیمارش است با طول و تفسیرهای بی‌مورد و نابه‌جا.

ناگفته نماند که در هم تنیدگی گونه‌های مختلف شعری و تغییر مختصات قالب‌های شعری را خوشبینانه تلقی کرده و نام ابداعی و تلفیقی به آن‌ها داده‌ایم. از ساختار که گذشتیم، محتوا درجا می‌خکوب‌مان کرد.

بعضی شاعران می‌دانند و باور دارند که ریتم برای شعر کودک پیش از دبستان اهمیت دارد و به او لذت می‌دهد و می‌کوشند این مهم را رعایت کنند و بس. اما اگر با ریتمی هر چند دلچسب و موسیقی زیبا و یکدست، مفهومی را به غلط به کودک القا کنیم چه؟ اگر با زبان و واژگان نازیبا، ولی ریتمیک، به احساس زیبای کودک حمله کنیم، چه؟ مثل این است که با ضربات یکنواخت و ریتمیک، سیلی به صورتت بنوازند و خواب از سرت بپرانند!

این شعر را خانه شعر کودک و نوجوان منتشر کرده است که شاعرانش نام آشنایند:

... / بین موشو آخ / پیرو برداشت / رفت توی شوراخ / کاش اون پنیره / آلوده باشه / موشه بمیره / و نمونه‌ای دیگر از همان کتاب:

... / اما اگه ما همه‌مون / شهرو تمیز نگه داریم / زباله را تو کیسه‌ای / شب‌ها دم در بزاریم / سوسک‌ها و موش‌ها همشون / به جاهای دوری می‌رن / یا این که از گرسنگی / دونه به دونه می‌میرن /

حال، فطرت پاک و کودکانه شما کدام را ترجیح می‌دهد؟ ترجیح می‌دهد که زباله‌ها را توی کیسه‌ای بریزد و درش را محکم ببندد یا این که یواشکی برای موش‌ها و گربه‌ها و سوسک‌ها غذا بگذارد تا حیوانکی‌ها از گرسنگی نمیرند؟ البته شاعر در این جا چرخه طبیعت را فدای عملکرد شهرداری و بهداشت محیط کرده است. گویی این شعر فقط سفارشی است و ارزش دیگری ندارد! آیا با خرج اندکی تفکر و تخیل، نمی‌شود راهی پیدا کرد که هم غیر مستقیم کودکان را به بهداشت محیط ترغیب کنیم، بدون این که به طبیعت آسیبی برسانیم و بدون این که کشتن و نابود کردن را در ذهن خلاق کودک جایگزین سازیم

و در همان حال، به سفارش شهرداری هم عمل کرده باشیم؟ و بدانیم که اگر بخش فرهنگی شهرداری یا نیروی انتظامی به سراغ شاعران توانمند می‌رود انتظاری غیر از این‌ها که برشمردیم، ندارد و قصدش خیر است نه شر. بی‌شک، این موارد نه از نا آگاهی شاعر که از کم لطفی او ناشی می‌شود؛ چرا که خانه شعر کودک شعرهایی در حد خوب نیز به بازار عرضه کرده است. «گنجشک پر»، از کتاب «ترانه‌های سبز و آبی»، نمونه‌ای از این آثار است.

گاهی شاعر کودک برای آموزش است که دست به خلق اثر می‌زند و می‌داند که آموزش مفاهیم و پدیده‌های پیرامون کودک، از وظایف و رسالت شعر کودک است. اما خود نمی‌داند نفس آموزش چیست و نمی‌داند چه چیز را و چگونه آموزش دهد. از این روست که در گرداب کلمات می‌افتد و سرانجام چیزی که از آب در می‌آید، ضد آموزش است و اطلاعات غلط به بار می‌آورد.

مجموعه کتاب‌های «دادا» اصفهان: نشر نوشته سعی دارد فصل‌ها را آموزش دهد، اما گویی مجبور شده به انسان کوچک و به زعم شاعر مخاطب کم عقل و شعور خود تفهیم کند که پاییز و زمستان چیست و تغییرات طبیعت را به او بنمایاند، به ناچار از عناصر غیر طبیعی مدد جست تا آموزش را ملموس تر جلوه دهد. مثل این بندها:

.../فصل پاییز که می‌شه /کولرها خاموش می‌شه/...

یا: .../وقتی زمستون می‌شه/باباش که نازنینه/ وصل می‌کنه تو خونه/بخاری و شومینه/...

شاعر نام آشنای دیگری با یاری تصویر گری پرکار و معروف، در آموزش اشتباه نام و خصوصیات میوه‌ها، در کتاب «میوه‌ها جورواجورند»، از هیچ کوتاهی دریغ نوزیده و حتی همخوانی بین متن و تصویر به وجود نیاورده‌اند. در این کتاب، انگور این‌گونه معرفی شده است:

دونه به دونه پر آب/ خو شه به خوشه سبزه/نه پوست داره نه هسته/ هر چی بگی می‌ارزه/.

انگور بی‌دانه شاید، ولی انگور بی پوست به چه قیمتی می‌ارزد؟ و اما تصویر، حشره‌ای سیاه چشم و ابرو و دست و پا دار را تداعی می‌کند!

و یا در شعر خیار، شاعر نوعی خویشاوندی بین خیار و گلابی قائل شده که اساس آن مشخص نیست:

سبز و بلند و باریک /نشسته روی بوته/ سیب به گلابی می‌گه/ نگاش بکن عموته/.

و در شعر دیگری در معرفی میوه‌ای دیگر می‌گوید:

نه گرده نه درازه/ سرخ و سفید و نازه/ رو شاخه‌ها نشست/ به خوشگلیش می‌نازه/.

شاید باورتان نشود که این میوه نه گرد و نه دراز، می‌تواند هلو باشد! تصاویر اما تماماً تیره و سیاه و نقاشی شده و تناسبی با میوه‌ها ندارند.

بعضی شعرها حتی کودک را از تخیل‌پردازی و فکر کردن صحیح باز داشته‌اند. نام کتابی «آرزوهای من است»، اما چه مستقیم و چه غیر مستقیم، به کودک می‌گوید دست از خیال‌پردازی بردارد و خدا را شکر کند که همه چیز همان‌گونه که هست، هست.

نمونه‌هایی از شعرهای این کتاب چنین است:

دلم می‌خواد یه روزی/ شبیه اردک بشم / یا اکه اردک نشد / شبیه لک بشم/ پر بزنم همیشه/ تو آسمون آبی/ تو روزای بارونی/ تو روزای آفتابی/ اما یه مشکلی هست/ شکارچی و تفنگش / هر جا پرنده باشه/ فوری می‌ره به جنگش/ تیر می‌زنه به بالم/ وقتی می‌شم شکارش/ میشم غذای لذیذ/ تو سفره نهارش/ آخ که پشیمون شدم/ وقتی دیدم خیاله/ خوشحال و خندون شدم/

و در شعر «شاپرک» می‌خوانیم:

دلم می‌خواد یه روزی / بشم مٹ شاپرک/ هی بکشم با شادی / این ور و اون ور سرک/ .../ به تار اون عنکبوت/ اگر بچسبه بالم/ همه باید بشینن/ گریه کنن به حالم/ من دیگه دوست ندارم/ شاپرکی شاد باشم/ می‌ترسم از عنکبوت/ می‌خوام که آزاد باشم/.

در شعر «بره»، آن‌جا که کودک در خیال بره شدن است، در آخر این‌گونه پشیمان می‌شود:

دلم می‌خواد که الان /مثل یه بره باشم/.../اما اگه یه روزی / گرگه بیاد تو دره/چند تا مونو می‌خوره/ چند تا مونو می‌بره/ بهتره زود تر پیام/ از این خیالا بیرون/ تا جون من بمونه/ از این خطر درامون/.

و یا شعر «خرگوش»، این‌گونه تمام می‌شود:

.../ولی اگه یه روزی/ روباه بیاد تو میشه/ فقط خدا می‌دونه/ که آخرش چی می‌شه/ دیگه دلم نمی‌خواد/ یه بچه خرگوش





باشم/ حتی اگه خوشگل و/ زرنگ و باهوش باشم/

و در آخر در شعری با عنوان «بهتر از این نمی‌شه/خودت باشی همیشه»، شاعر از زبان شاپرکی همه چیز دان، این‌گونه به نصیحت کودک خیال‌پرداز پرداخته است:

روزی که توی باغچه / گل‌ها رو بو می‌کردم / توی دل کوچیکم / هی آرزو می‌کردم / یک دغه یک شاپرک / اومد میون گل‌ها / یواشکی به من گفت / چرا نشستی تنها / چرا همش تو فکری / می‌خوای بشی یه اردک! / یه روز شبیه زنبور / یه روز شبیه لک لک / یا که بشی مثل خرس / لونه کنی تو غاری / مثل یه خرگوش از باغ / بری هویج بیاری / برو یه آینه بردار / ببین خودت رو در اون / ببین به تو چی داده / این خدای مهربون / دعا بکن تو دنیا / خودت باشی همیشه / یه آدم مهربون / بهتر از این نمی‌شه /

کاری که شاعر در یکایک شعرهای کتاب به آن پرداخته است، لطمه‌زدن به رابطه کودک با طبیعت و ترساندن او از دشمنان و خطرهای سختی‌ها و کار زیاد است و انسان بودن را راحت‌تر و بی‌دردتر و بی‌خطرتر جلوه داده است و تخیل را ناشکری از نعمت و لطف خداوند و اگر هدف دیگری غیر از این‌ها داشته، در ارائه منظورش موفق نبوده است.

در همین راستا، شاعری دیگر در مجموعه‌ای از مسائل و نوجوانی‌های خود خاطره‌گویی می‌کند. گاه دنیای تلخ نوجوانی خود را به رخ نوجوان می‌کشد و در جایی بی‌پروا او را از بزرگسالی می‌هراساند و او را بلا تکلیف‌تر در دایره بی‌هویتی خویش رها می‌سازد:

... / بچه‌ها هیچ آرزو نکنید/ یک زمان مثل ما بزرگ شوید/ از بزرگی شما چه می‌دانید/ که اسیر هزار گرگ شوید/ و الی

آخر..



و باید از این دو شاعر محترم پرسید: آیا باید کودک و نوجوان را ترساند و یا باید او را در گذر از این مراحل یاری کرد و تصویر واقع بینانه‌ای از زندگی برایش به نمایش گذاشت؟

در این بین و در قحطی بی‌طنزی برای نوجوانان، کتاب «خنده به شرط قلقلک»، به دست‌مان رسید که در نگاه اول با توضیحی که روی جلد دارد «طنز نوجوانان» ما را خوشحال کرد و امید وار. شعرها را که خواندیم، دنیای خاکستری و سیاه جلوی چشم‌مان آمد. نوجوانی که مدام حالش بد است و در دام تنبلی و بی‌حوصلگی اسیر و در فکر و ذکر تقلب در امتحاناتش. یا مثل لو لو خور خوره مرغ و پلو می‌خورد یا دویست و پنجاه تایی قند با چایی! و برای مشت‌های حلوا دعوا به پا می‌کند تا جایی که از درد معده و ناف! صدایش به کوه قاف می‌رود و یا آن قدر فقیر

است که در آبگوشش فقط حبوب! (منظور حبوبات است) است و از فقر و نداری می‌نالند و حرف‌های خنده‌آور می‌زند.

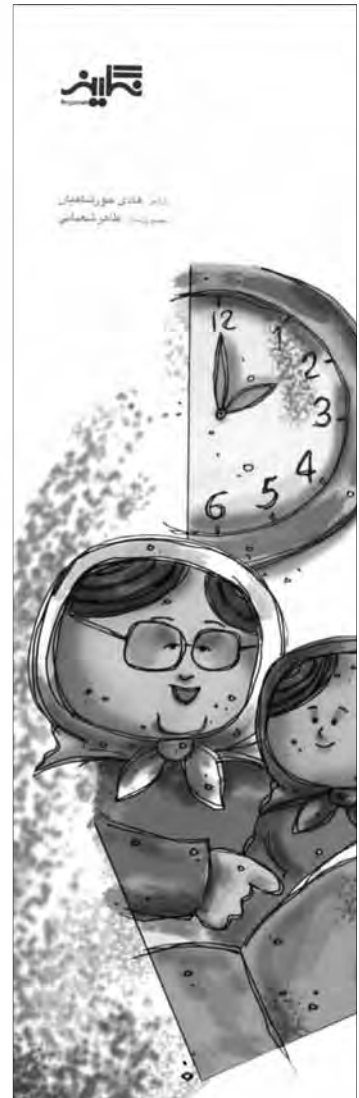
شاعر در این کتاب، از قالب‌های متنوع شعری استفاده کرده است و همچنین از انبوهی از واژگان و ترکیب‌های جدید و قدیمی؛ چه فخیم و چه پیش پا افتاده. او در واقع به ترک دیوار هم‌خندیده است. نمونه‌هایی از ابیات این کتاب، در زیر آورده می‌شود:

مادرم شد بار دیگر حامله / این که آید تیم فوتبال کامله

در «خواهش نامه»... / بیا رحمی بکن بر من ناشی / خری گم کرده‌ام شاید تو باشی

یا در شعر «شاهکار آشپزی» به تحریف اشعار کلاسیک پرداخته است:

این همه کله که در کله‌پزی می‌بینم / شاهکاری است که در آشپزی می‌بینم / حیف این کله که امروز تماشاگه توست / خورده می‌گردد و فردای دگر نوبت توست / یا رب این کله فرهاد به شیرین چه گفت / «جز صدای سخن عشق ندیدم حرف مفت!» / عاشقان را بگذارید بنالند همه / ما خریدیم از این کله و پا





یک عالمه/ ای صبا بار دگر کله ما را برسان/ پیش‌تر از آن که گرم طعمه باد خزان/ و از آن دست دوبیتی‌هایی نیز دارد که از آن‌ها معنی و مفهومی که از جنس طنز باشد، بر نمی‌آید. .../خوشا دردی که دندانش تو باشی/ .../خوشا زهری که قندانش تو هستی/ که البته خود شاعر در یکی از دوبیتی‌هایش اذعان داشته: گلی گم کرده‌ام شاید تو باشی/ گلی که نقش بسته روی کاشی/ مبادا تو به شعر من بخندی/ چرا که بنده هستم کمی ناشی/.

و آن گاه در شعر «دل‌می‌خواد کف بکنم»، این‌گونه به تعریف نوجوان و نوجوانی پرداخته است: دل‌می‌خواد داد بزئم/ جیغ بزئم جیغ بنفش/ پاره کنم لباسمو/ برم حمام با کت و کفش/ دل‌می‌خواد زار بزئم/ صدام بره به آسمون/ کتابا مو شوت بکنم/ از تو حیاط به پشت بوم/ دل‌می‌خواد پر بکشم/ مثل مگس به هر طرف/ وز وز و ویز ویز بکنم/ لقمه بگیرم از علف/ دل‌می‌خواد کف بکنم/ مثل پودر لباسشویی/ باد بکنم گنده بشم/ مدام برم به دستشویی/ فکر نکنی دیوونه‌ام/ یا خیلی درب و داغونم/ نه عزیزم من سالمم/ فقط کمی نوجوونم/.

قضاوت به عهده شما، ما که هنوز در «کف» این شعر مانده‌ایم. و خوب یا بد، فقط به این نتیجه رسیده‌ایم که واقعاً این‌ها قفل‌ک‌هایی است که ممکن است آدم را به خنده ناخودآگاه فیزیکی وا دارد و بهتراست نام طنز از روی کتاب برداشته شود (میزان خلاقیت نوجوانان را در ادامه دادن به این‌گونه اشعار و مسخره‌تر کردن آن‌ها را هم خودتان می‌توانید حدس بزنید) و فرصتی دست داد تا به پاسخ این سوال که «آیا برای رسیدن به هر هدفی، از هر وسیله‌ای می‌شود استفاده کرد؟» بپندیشیم.



دوباره به شعر کودک بر می‌گردیم. استفاده از شخصیت‌های جانوری و غیر جاندار در ادبیات کودک، همواره به قصد کمک به کودکان در همدات‌پنداری و رسیدن به لذت و آرامش و شادی صورت پذیرفته است. اما گویی در بعضی موارد، شاعر توانایی ما به اشتباه افتاده و مسائل و دیدگاه‌های بزرگسالانه مانند خشنونت لمپنی، تمسخر و رو کم کردن و افکار رایج و احساسات سطح پایین بزرگسالانه را در شخصیت‌های جانوری انعکاس می‌دهد. خشنونت کلاه مخملی‌ها به روشنی در شعر «خروس کلاه مخملی»، این‌گونه منعکس می‌شود: آقا خروسه روی سرش کلاه مخملی داشت/ قوقولی قوقو داد کشید/ کی بود که پا رو بال جوجه ام گذاشت؟/ گربه دوید و مثل موش قایم شد/ یادش نبود که پنجه‌های تیز داشت/ موش موشکا ریز و ریز و ریز خندیدند/ گربه را دیگه اون ورا ندیدن/.

و در شعر «خرچنگ پر رو»، شاعر به تمسخر خرچنگ که به تصور شاعر زشت است و اعتماد به نفس زیادی دارد، می‌پردازد و سعی می‌کند او را سر جایش بنشانند: چه رویی داره خرچنگ/ با این پاها با اون چنگ/ چون که می‌گه به جز من/ هیچکی دیگه نیست قشنگ/ آینه بدین به دستش/ تا خودشو ببینه/ شاید که روش کم بشه/ زود سر جاش بشینه/ و معامله‌گری و سوء استفاده در زندگی در «الاغ غمگین»، این‌گونه منعکس می‌شود: الاغه خیلی غمگینه/ باری که داره سنگینه/ دلش می‌خواد که بارشو/ زمین بذاره بشینه/ شتره می‌آد کنار او/ داد می‌زنه: زخم می‌شی؟/ الاغه می‌گه به شرطی که/ تو بار من رو بکشی/.

بی‌شک، این افکار بر گرفته از جامعه‌ای خاص است که شاعر آن را تبدیل به گفتار شاعرانه کرده. اگر باور داشته باشیم افکار به گفتار و گفتار به کردار تبدیل می‌شود و اگر این گفتار قرار باشد با ریتمی این‌گونه جذاب بر ذهن و زبان کودکان جاری و تکرار شود، چه اتفاق جدیدی رخ خواهد داد جز آن‌که فرهنگی منحنی و میرنده به فرهنگ مسلط تبدیل شود و ثابت بماند؟ پس توان اندیشه شاعر در ایجاد ارزش‌های مناسب و جدید چه می‌شود؟

بعضی شعرها اما به امر و نهی مستقیم پرداخته‌اند. با اعتقاد به این‌که شعر پیش از دبستان باید تربیتی باشد. حال آن‌که هر مربی خیره و حتی اولیا می‌داند که آموزش مستقیم در هر قالبی که باشد، تأثیر گذاری کمتر و گاه اثر معکوس دارد. کارکرد آموزشی و تربیتی موضوع مهمی در شعر کودک پیش از دبستان است، اما باید به زیبایی و در لفافه تخیل و حس آمیزی رخ نماید تا بتواند اثر واقعی خود را بروز دهد.

کتاب «چه بچه‌های نازی» در راستای پرورش و امر و نهی و گوشزد کردن نکات تربیتی به کودک، از هیچ‌گونه توهین و تحقیر و ناسزایی به کودک فروگذار نکرده و به‌غایت از واژه‌های نکوهش‌گر «بچه بی ادب»، «بچه کتیف»، «بچه‌های بد»، «دختر بد» و «پسر بد» سود جسته است.



کودکی که گل‌های باغچه را خراب می‌کند، این‌گونه نامیده می‌شود:
 .../با گریه او مد و گفت/تو انگشتت یه خاره/بچه بی ادب رو/هیچکی دوستش نداره./
 و کودکی که آب بازی می‌کند، این‌گونه وصف شده است:
 این بچه بی ادب/همه‌جا رو خیس کرده/لباس اون خیس شده/همش می‌گه که سرده.../ و عقیده دارد دختر خوب است اگر این‌گونه باشد:

این دختر و نگا کن/چقدر قشنگ و نازه/وقتی مامان کار داره/می‌خواد بره مغازه/اون نمی‌گه من می‌آم/گریه کنه یکسره/زنبیل مادرش رو/تا دم در می‌بره/میگه مامان زود بیا/تو خونه مونده تنها/یه نقاشی می‌کشه/تو دخترش همین‌جا/مامان جونش که در زد/دختره در رو باز کرد/حالا می‌ده به مامان/یک لیوان آب سرد./
 و یا به وصف دخترکی می‌پردازد که زشت است و کثیف و وقتی می‌خواهد به مهمانی برود، شیطان به او می‌خندد!

این دختر و نگاه کن/عجب موهایی داره/مادر می‌یاد با شونه/اما اون نمی‌ذاره/می‌گه این جور خوبه/نمی‌دونه چه زشته/مامان می‌گه دخترم/تمیزی از بهشته/هم لباسش کثیفه/هم ناخوناش بلند/میخوان برن مهمونی/شیطون داره می‌خنده/اگه خودش عکسشو/تو آینه شون ببینه/می‌فهمه خیلی وقته/بیماری در کمینه./

گذشته از ضعف‌های مختلف در ساختار و محتوا، آیا کودکان در این سنین مفاهیم انتزاعی را درک می‌کنند و مثلاً می‌فهمند شیطان کیست و چرا دارد به او می‌خندد و الان کجاست و چرا صدایش نمی‌آید؟
 راستی، چرا شیطان به او می‌خندد؟ شیطان که قرار است از کارهای زشت آدم‌ها شاد شود.



ناشر با جرات و اعتماد به نفس قابل تقدیری صفحه‌ای نیز در پایان کتاب برای نظرخواهی از مخاطبان در نظر داشته و در ذیل شناسنامه کتاب، به این صفحه اشاره کرده است اما ما هر چه گشتیم، آن صفحه را نیافتیم!

گاهی شاعر در حین تخریب دنیای کودکان، افسانه‌های عامیانه را نیز نشانه رفته است. در واقع با یک تیر دو نشان زده است. یک نمونه گویا از این آثار کتابی است از کتاب‌هایی غول آسا با برش چین‌دار و نمای بازار پسند که با موج اصفهان، به ساحل بازار آمده است.

این کتاب، عنوان «عروسی خاله سوسکه» را روی جلد خود دارد. پشت روی جلد، در شناسنامه کتاب، قید شده «افسانه‌های عامیانه». کتاب را که می‌خوانی، اثری از افسانه عامیانه نمی‌بینی. در تصویر، دخترکی شاخک‌دار یا سوسکی دختر نما را می‌بینی که نامش سوسنبر است. البته در پشت روی جلد، ناشر به توضیح کلمه سوسنبر پرداخته و توضیح داده که «سوسنبر گیاهی است شبیه نعنای سفید و خوشبو... که در متن کتاب نام خاله سوسکه است» و این سوال پیش می‌آید که خاله سوسکه کیست؟
 بگذریم. با الهام ناشیانه، ناقص و اشتباه از قصه‌ای که ظاهراً همان نمایش‌نامه قدیمی شهر قصه است که با استفاده از شخصیت‌های جانوری، بیان‌کننده مسائل اجتماعی زمان خود بود، نگارنده سوسنبر را که از زیر زمین نمود و تاریک خسته شده، برای فرار از این کسالت و خستگی به قصد ازدواج از پدرش دور می‌کند و به شهر می‌کشد. سوسنبر در شهر با آدم‌هایی در شغل‌های قصاب، بقال، نجار و در آخر با یک موش آدم‌نمای قناد مواجه می‌کند. در این راه کلماتی که در باب آشنایی با سوسنبر رد و بدل می‌شود، متلک وار، زشت و زننده و بیمار گونه‌اند و بعد از این که هر کدام از این سوژه‌ها از قصد سوسنبر «ناز و خوش ادا» و خوش چشم و ابرو برای «شوهر کردن» مطلع می‌شوند، با عبارت «یکی یه دونه این دلم می‌شی؟» یا «پاره این تنم می‌شی؟» از او درخواست ازدواج می‌کنند. سوسنبر اما از همه آن‌ها همان عبارت قدیمی خاله سوسکه را که از موش شهر قصه پرسیده بود، می‌پرسد: «منو با چی می‌زنی؟» با این تفاوت که پاسخ‌هایی که دریافت می‌کند، حیرت‌انگیز است و سراسر خشونت عربیان است و تحقیر.

قصاب می‌گوید: «.../معنی نداره خانوما/حرف بزنی رو حرف ما/اگر دراز باشه زبونت/می‌افته تو خطر جونت/با ساطورم تو رو می‌زنم/چون آقا بالاسر منم.../»
 بقال می‌گوید: «.../اگر دراز باشه زبونت/با چوب می‌افتم به جونت/چون آقا بالاسر منم/تو رو با جارو می‌زنم.../»
 و نجار می‌گوید: «.../زنی که بخواد فضولی کنه/باید تو انبار بمونه/اگر بخوای دعوا کنی/عاقبتش بد می‌بینی/با چکشم تو رو می‌زنم/چون آقا بالاسر منم.../»

هر چند که سوسنبر عاقبت به خیر شد و با موش شیرینی فروش که اهل کتک کاری نبود، ازدواج کرد و اموال زیادی



به نامش شد و حسابی سرو سامان گرفت، این پرسش‌ها به سامان نرسید که: هدف و منظور نویسنده و شاعر این کتاب چه بود؟ تم چه ارتباطی با افسانه عامیانه داشت؟ و موضوع چه ربطی به گروه سنی «الف» و «ب» داشت؟ زمینه مشترک شاعر و کودک در چه بود؟ و...

البته این بار لازم می‌دانم با قصد معرفی با شاعر این سلسله کتاب‌ها و نه صرفاً در برخورد با شعر، بگویم بنفشه رسولیان بروجنی، در باب افسانه‌های عامیانه باز هم دست به چنین قلم فرسایی‌هایی زده و کاریکاتورهایی از افسانه‌های عامیانه ایجاد کرده است. او شاید بیشتر از دوازده کتاب در کارنامه امسال خود در بخش شعر دارد و با ناشران مختلف اصفهانی همکاری کرده و جالب‌تر این که آثارش به چاپ‌های مجدد نیز رسیده است. او هم‌چنین، در بخش تالیف داستان نیز دست به قلم است که ظاهراً در این بخش آثار مناسب‌تری نسبت به شعر ارائه داده.

باید پرسید این همه اصرار به حضور در بازار از کدام تعهد ناشی می‌شود و هزینه گزاف این حضور مخرب، به عهده چه کسانی است؟

باری، این‌ها را گفتیم تا یاد آوری کرده باشیم با توجه به ویژگی‌های کودک و ویژگی‌های شعر کودک، نه تنها شاعری برای کودک کاری سهل انگارانه و آسان و همه‌گیر نمی‌نماید، بلکه دقت و توجه بسیار شاعران و منتقدان را می‌طلبد. شاعر کودک در قبال مفاهیم و شناختی که به کودک در حال کشف و شناخت القا می‌کند، مسئولیت بزرگی دارد و به‌علاوه، باید همواره به این نکته توجه داشته باشد که با روح و عواطف کسانی در ارتباط است که انسان‌هایی در مقیاس کوچک‌ترند و بسی حساس‌تر.

به این خبر برگرفته از سایت تحلیلی خبری عصر ایران، تاریخ انتشار ۱۷ شهریور ۱۳۸۷ که گواه تأثیر نقد در بهبود وضعیت ادبیات کودک در جامعه است، توجه کنید: کتاب «خواهرم جودی»، نوشته «ژاکلین ویلسون»، نویسنده انگلیسی پس از شکایت یک مادر بزرگ انگلیسی از نویسنده، به سبب درج یک کلمه نامناسب در کتاب که از زبان نوه کوچکش پس از خواندن کتاب شنیده بود، توقیف و مسمول جرمه می‌شود. این مادر بزرگ ابتدا برای ژاکلین ویلسون نامه‌ای می‌نویسد و از او می‌خواهد کتابش را اصلاح کند و وقتی پاسخی دریافت نمی‌کند، همان نامه را به انجمن کتاب‌های کودکان بریتانیا می‌فرستد. این انجمن با اقدامی فوری، فروش نسخه‌های چاپ اول این کتاب را در بریتانیا ممنوع کرد و ویلسون را واداشت رسماً از مخاطبان کتاب عذرخواهی و کتاب را اصلاح کند و به دلیل نوشتن کلمه‌ای نامناسب در یک کتاب رده سنی خردسالان، هر چند که قصدش از آوردن این کلمه شخصیت پردازی آدم بد قصه‌اش بود، جرمه‌های نیز بپردازد. با سپاس از ناشران، شاعران و منتقدان مسئول که باعث دلگرمی‌اند و در راه هویت‌بخشی به شعر کودک از هیچ تلاشی باز نمی‌مانند.



منابع:

۱. رحماندوست، مصطفی؛ **چند تا ستاره وای خدا**، شیوا روحانی، تهران: نیستان ۱۳۸۶، الف و ب
۲. رحماندوست، مصطفی؛ **نی نی نازه نازه نی نی**، ندا عظیمی، تهران: نیستان ۱۳۸۰، الف و ب
۳. خانه شعر کودک و نوجوان؛ **ترانه‌های ساعت ۹**، ندا عظیمی، تهران: موسسه نشر شهر ۱۳۸۵
۴. خانه شعر کودک و نوجوان؛ **ترانه‌های سبز و آبی**، ندا عظیمی، تهران: موسسه نشر شهر ۱۳۸۵
۵. ثابت قدم، علی؛ **دادا توی فصل پاییز**، فریبا صدقی، اصفهان: رعنا ۱۳۸۶
۶. ثابت قدم، علی؛ **دادا توی فصل زمستون**، فریبا صدقی، اصفهان: رعنا ۱۳۸۶
۷. قاسم نیا، شکوه؛ **میوه‌ها جوروا جورند**، علیرضا گلدوزیان، تهران: پیدایش ۱۳۸۶، الف و ب
۸. خورشاهیان، هادی؛ **دوشنبه ساعت دو**، طاهر شعبانی، تهران: نگارینه ۱۳۸۵، الف و ب
۹. رسولیان بروجنی. بنفشه؛ **آرزوهای من**، فریبا صدقی پور، اصفهان: فرهنگ و مردم با همکاری انتشارات رعنا ۱۳۸۷، چاپ سوم ۱۳۸۷
۱۰. محقق، جواد؛ **باران بهانه بود**، علی نامور، تهران: پیدایش
۱۱. حسن زاده، فرهاد؛ **خنده به شرط قلقلک** - طمنز و جوجونان -، مهسا صادقی، تهران: پیدایش ۱۳۸۷، ج
۱۲. قاسم نیا، شکوه؛ **خروس کلاه مخملی**، علی خدایی، تهران: ارغوان ۱۳۸۵، الف و ب
۱۳. ریحانی، مریم؛ **چه بچه‌های نازی**، عادل سعیدی، قم: بوستان کتاب حوزه علمیه قم ۱۳۸۷، الف و ب
۱۴. رسولیان بروجنی، بنفشه؛ **عروسی خاله سوسکه**، اصفهان: نوشته